

فشارهای بی‌اثر علیه نخبگان فرهنگی

عباس عبدي

به نظر میرسد مساله‌ای که دولت آقای ریسی با آن دست به گریبان است، اقتصاد و سیاست خارجی است. این درست است و طبعاً باید کمک کرد که در هر دو حوزه موفق شود، البته این کار مستلزم اتخاذ سیاست‌های علمی و مورد اجماع نیز هست. با این حال شاید آنچه بیش از هر چیز دیگری نگاه به دولت و مهم‌تر از آن حکومت را تحت تاثیر قرار می‌دهد، سیاست‌های فرهنگی و اجتماعی است. در این دو حوزه نمی‌توان مشکلات سیاستی را متوجه دولت پیش یا خارج کرد. اگر دولت، وزارت ارشاد و دیگر نهادهای حکومتی گمان کنند که هر سیاستی را می‌توان در این باره اجرایی کرد، قطعاً اشتباه خواهد بود. در ۴ دهه گذشته این حوزه‌ای است که مشکلات آن فقط هنگامی در مسیر حل شدن بوده که شیوه تعامل و همفکری با اهل فرهنگ در پیش گرفته شده است. متأسفانه طی ماه‌های اخیر آفرینندگان فرهنگی چون سینما، تئاتر، کتاب، موسیقی و... کما بیش احساس می‌کنند که فضای بروز خلاقیت و آرایه خدمات برای آنان بسته‌تر شده است و حتی علیه فعالان این حوزه‌ها تخریب‌های غیراخلاقی و غیرقانونی صورت می‌گیرد که این تخریب‌ها از طرف افرادی است که از امتیازات سیاسی برخوردارند. همچنین تولیدات فرهنگی با وضعیت نامتعین برای نمایش یا انتشار مواجه می‌شوند و این نیز هزینه اقتصادی برای تولیدات آنان ایجاد می‌کند. همچنین در حوزه فیلم و نشر که مشکلات اقتصادی بیش از پیش گریبان نویسنده و ناشر را گرفته است، ممیزی و سانسور نیز اضافه بر ماجرا شده است. سانسوری که بعضاً بسیار عجیب و غریب است و اگر بخواهد با همین دست فرمان جلو بروند، اصولاً صنعت نشر و حوزه نویسندگی و فیلم دچار وضعیتی می‌شوند که باید فاتحه آنها را خواند. به نظر بنده این نحوه رفتار با حوزه فرهنگ برای وضعیت عمومی جامعه و رابطه دولت و مردم زیان‌بارتر از مشکلات اقتصادی است. چرا؟ توضیح می‌دهم. مشکلاتی که میان مردم و حکومت است را می‌توان از يك جهت به دو گروه تقسیم کرد. مشکلات و مسائل پایدار و موقتی. مشکل موقتی مثل اقتصاد، اشتغال، حقوق، مشارکت و... است با رونق اقتصادی، نگاه انتقادی مردم

عوض و حمايتي ميشود.

با پيدا كردن شغل يا امکان مشاركت سياسي، رويکرد مردم نسبت به حكومت به سرعت تغيير كرده و بهبود مي‌يابد. مشكلات پايدار عموماً اجتماعي و به ويژه فرهنگي هستند. هيچ اقدام کوتاه‌مدتي براي تغيير بنيادي نگاه فرهنگي وجود ندارد. تغييرات فرهنگي بسيار آهسته هستند و هنگامي كه گذشت زمان شامل آن ميشود، به يكباره قابل برگشت نيستند. اين تغييرات فرهنگي محصول چه فعاليتهايي هستند. نهادهاي رسانه، دين، آموزش و پرورش، خانواده و نخبگان فرهنگي، عوامل اصلي در تغييرات هستند. در چند دهه گذشته كار كرد آنها دچار اختلال شده است. رسانه رسمي در اصل ناتوان از فرهنگسازي شده است. رسانه‌هاي غيررسمي و فرامرزي جاي آن را گرفته‌اند. نهاد دين به علت نزديكي بيش از اندازه به قدرت كه موجب خدشه در استقلال آن شده، فاقد اثربخشي لازم است. نهاد آموزش و پرورش نيز به شدت ضعيف و ناكارآمد و حتي ضد كاركردني شده است. در نتيجه عمده تاثيرپذيري فرهنگي در دو نهاد خانواده و رسانه‌هاي غيررسمي صورت مي‌گيرد كه هر دو نهاد امروز تبديل به بحران بزرگي براي ثبات اجتماعي شده‌اند. يكي از موارد موثر بر عملكرد اين دو نهاد، سياست‌هاي حذف‌عليه نخبگان فرهنگي است. براي يك نمونه، هنگامي كه شجريان‌ها به حاشيه رانده شوند، تلوها ميدان‌دار ميشوند. با حذف هنرمندان و نويسندگان معتبر نمي‌توان هنرمندان رسمي را بالا كشيد، در نتيجه پس از مدتي كه چشم خود را باز مي‌كنيم، مي‌بينيم كه متولدين دهه ۱۳۸۰، تا چه اندازه با فرهنگ رسمي بيگانه هستند. الگوهاي فرهنگي آنان در نقطه مقابل الگوهاي رسمي هستند. كوشش‌ها براي حذف و به حاشيه راندن نخبگان فرهنگي، موجب ميشود كه برخلاف انتظار سياست‌گذاران، همين نخبگان نيز با معيارهاي رسمي بيشتر فاصله بگيرند. در نتيجه هر گونه برخورد حذف‌با توليدكنندگان فرهنگي نه تنها منجر به تقويت فرهنگ رسمي نميشود، بلكه فرهنگ غيررسمي و حتي زيرزميني را ايجاد و تقويت مي‌كند. ضمن اينكه موجب ارتقاي فرهنگ رسمي و مورد حمايت ساختار نيز نميشود، حداكثر اينكه هنرمندان و نويسندگان درجه ۳ و ۴ به صدر آورده ميشوند و خطر اين افراد براي فرهنگ اصيل و ملي خيلي بيشتر است، زيرا آنان مناديان ابتذال هستند. اطمينان دارم كه با سرنوشت متولدين دهه ۱۳۹۰ به زودي آشنا خواهيد شد كه بسيار دورتر از متولدين دهه ۱۳۸۰ با ارزشهاي رسمي هستند. يك چشمه از زندگي دهه هشتادي‌ها در ماجراي شيراز ديده شد. اين فرضيه‌اي است كه اگر حكومت آمادگي دارد مي‌توان از طريق يك پژوهش ميداني، درستي يا نادرستي آن را آزمون كرد.

منبع: روزنامه اعتماد 4 تیرماه 1401 □□□□□□